

جایگاه اشکانیان ارمنستان در روابط شاهنشاهی ساسانی با امپراتوری روم در سده سوم میلادی

دکتر روزبه زرین کوب، استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
محمد ملکی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران

چکیده

اشکانیان ارمنستان در دوران شاهنشاهی اشکانی به دلیل قرابت سببی و نسیی که با فرمانروایان ایران داشتند و همواره متحد ایران در برابر روم بودند؛ اما با سقوط اشکانیان و روی کار آمدن ساسانیان در ایران فصل جدیدی در روابط ارمنستان با ایران و روم آغاز شد. برخلاف دوران پیش از آن، که اشکانیان ارمنستان همواره در نزاع بین ایران و روم در صف مقدم مقابله با نفوذ امپراتوری روم بودند، این بار با سقوط اشکانیان ایران و روی کار آمدن خاندان ساسانی، از در اتحاد با دشمنان ساسانیان درآمدند. در این میان، ساسانیان نیز سیاست پرتنشی را نسبت به ارمنستان در مقابله با امپراتوری روم در پیش گرفتند که در ابتدا منجر به جنگ‌های پی‌درپی اردشیر بابکان و جانشینش، شاپور یکم با امپراتوری روم بر سر ارمنستان شد که در نهایت، به موفقیت شاپور در به زیر سلطه درآوردن ارمنستان انجامید. به گونه‌ای که از اواسط نیمه سده سوم میلادی، ارمنستان تبدیل به مرکز فرماندهی نیروهای ساسانی در جنگ با روم شد. در این دوران، شاهان اشکانی ارمنستان برای درآمان ماندن از گزند احتمالی ساسانیان، به امپراتوری روم پناهنده شدند و از جانب روم بر بخش‌هایی از ارمنستان غربی که زیر سلطه روم باقی مانده بود، به عنوان شاهان دست‌نشانده روم حکومت می‌کردند. نفوذ اشکانیان در ارمنستان تا بدان جا بود که پس از شکست شاهنشاه نرسه از امپراتوری روم در پایان سده سوم، خواستار پذیرش و رجعت دوباره تیرداد، شاهزاده اشکانی شدند که پیش از این از دست نیروهای ساسانی به امپراتوری روم پناهنده شده بود.

واژگان کلیدی: اشکانیان ارمنستان، ساسانیان، امپراتوری روم، ارمنستان.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲

E-mail: zarinkoobr@ut.ac.ir

مقدمه

پس از افول و سقوط سلسله آرتاکسی ارمنستان (آغاز سده اول میلادی)، ایران و روم هریک به‌دنبال آن بودند که فرد مدنظر خود را بر تخت شاهی ارمنستان بنشانند و آن را دست نشانده یا تحت حمایت خود سازند. از این زمان تا هنگامی که اشکانیان توانستند در زمان فرمانروایی بلاش یکم، شاهنشاه اشکانی و نرون، امپراتور روم سیطره قدرت خود را بر ارمنستان تثبیت کنند، چندین دهه سپری شد. در طول این مدت، ارمنستان صحنه کشاکش و جدال میان شاهنشاهان اشکانی و امپراتوران روم بود و هریک به‌دنبال نفوذ و تسلط بر آن سرزمین و راه‌های تجاری مهم آن بودند که دنیای غربی را به جهان شرقی مرتبط می‌ساخت.

با توسعه طلبی امپراتوری روم به سمت مشرق زمین و مواجهه با قدرت اشکانیان، ارمنستان به دلیل موقعیت سوق الجیشی و راهبردی‌اش، همواره صحنه جدال میان شاهنشاهان اشکانی و امپراتوران روم بود و هرکدام به‌دنبال نفوذ و تسلط بر این خطه مهم و راه‌های مهم بازرگانی آن، اهداف مدنظر خود را دنبال می‌کردند. اشکانیان برای گنجاندن ارمنستان در منطقه نفوذ خود، به‌دنبال حمایت از مرزهای غربی خود در مقابل هجوم اقوام کوچ‌رو و مهاجمی بود که به تحریک روم صورت می‌پذیرفت؛ درحالی‌که امپراتوری روم با نفوذ در ارمنستان خواهان تسخیر شرق و به تبع آن تصرف شاهنشاهی اشکانی و به یغما بردن ثروت‌های آن بود.

با آغاز نیمه دوم سده یکم میلادی و روی کار آمدن شاهنشاه بلاش یکم که تیرداد را پادشاه ارمنستان تعیین کرد، مقاومت روم در نپذیرفتن برادر شاهنشاه اشکانی دور از ذهن نبود. در جنگ و جدال میان دو قدرت بر سر ارمنستان مردم آن به دلیل روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که از دیرباز با ایرانیان داشتند، آشکارا جانب اشکانیان را گرفتند. امپراتوری روم پس از زدوخوردهایی که در دو مرحله انجام گرفت، مجبور به پذیرش تیرداد به‌عنوان شاه ارمنستان شد. این مصالحه که در ظاهر به نفع روم، و در واقع، به نفع اشکانیان تمام شد، نیم سده جنگ بین امپراتوری غرب و شاهنشاهی شرق را به تعویق انداخت و موجبات صلح و پیشرفت در بین ساکنان ارمنستان شد.

از آنجاکه امپراتوران بعدی روم از این دستاورد بزرگ که نصیب اشکانیان شده بود، در باطن ناراضی بودند، هریک، غیرمستقیم تا پیش از حمله‌ی تریانوس به شیوه‌های گوناگون، از قبیل

تحریک اقوام وحشی همچون آلان‌ها به ارمنستان و آذربایجان در پی به چالش کشاندن ایران بودند تا این که در طول سده دوم میلادی با سه جنگ که مستقیم و غیرمستقیم به بهانه حل مسئله ارمنستان بر ایران تحمیل شد، خسارات مالی و جانی فراوان و بی‌حاصلی برای دو قدرت به بار آوردند. در سه نبردی که میان امپراتوری روم و شاهنشاهی اشکانی در طول سده دوم میلادی اتفاق افتاد، به‌جز جنگ سوم که بر سر میان‌رودان روی داد و آن هم ریشه در دو جنگ پیشین داشت، نقش کانونی و محوری ارمنستان در شعله‌ور شدن آتش جنگ میان دو قدرت شرق و غرب انکارناپذیر بود و در این میان اشکانیان ارمنستان همواره در تمام این درگیری‌ها در کنار ایران و به‌نوعی متحد و هم‌دوش با شاهنشاهی اشکانیان ایران بودند.

با توجه به پیشینه و جایگاهی که از دیرباز ارمنستان در تاریخ ایران، به‌ویژه در دوران شاهنشاهی اشکانی و ساسانی داشت و از مناطقی بود که ایرانیان و فرهنگ آنان را پذیرفته و حتی روابط بازرگانی گسترده‌ای با ساکنان فلات ایران برقرار کرده بود و با در نظر گرفتن سقوط اشکانیان ایران، هم‌تبار با حاکمان ارمنستان، در این مقاله به نقش و جایگاه ارمنستان و حاکمان اشکانی آن در روابط بین ایران و روم در سراسر سده سوم میلادی پرداخته می‌شود.

۱. روی کار آمدن شاهنشاهی ساسانی و واکنش اشکانیان ارمنستان به سقوط شاهنشاهی اشکانی

امپراتور روم کاراکالاً (Caracalla) (۲۱۷-۲۱۱ م)، به‌سبب منازعات داخلی در ایران، ابتدا شاه اسروئنه، آبگار نهم را به روم دعوت کرد و او را در آنجا به بند کشید و ادسا پایتخت اسروئنه را مستعمره روم کرد. اندکی بعد در اوایل ۲۱۴ م. کاراکالا این عمل را درباره ارمنستان تکرار کرد و شاه ارمنستان را که در ستیز با پسرانش بود، به‌اتفاق خانواده‌اش به‌منظور فیصله این مشاجرات به روم دعوت کرد و آنان را به زندان انداخت؛ اما برخلاف اسارت شاه اسروئنه، در ارمنستان به تلافی این عمل زشت امپراتور، قیام برضد رومیان شعله‌ور شد (Dio Cassius, 1955: Book LXXVii, 12). امپراتور روم که می‌خواست از هر راهی حتی با خیانت به هدف خود که تسخیر سرزمین‌های بیشتر در حدود قلمرو اشکانیان بود دست یابد، هرچند توانست با خیانت بر اسروئنه غلبه کند، اما در ارمنستان به‌دلیل مقاومت ارمنیان که دلگرم حمایت اشکانیان بودند، با شکست مواجه شد. او پس از آن با دسیسه و خیانت درصدد تسخیر ایران و توسعه قلمرو خود به‌سمت مشرق بود که در آوریل ۲۱۷ میلادی، در نیمه‌راه حران به‌دست یولیوس مارثالیس (Julius

(Marthialis) یکی از محافظان خود کشته شد (Dio Cassius, 1955: LXXViii,3,5). در همین سال، خسرو یکم ارمنی، که در اسارت روم بود، درگذشت و پسرش، تیرداد دوم، به محض کشته‌شدن کاراکالاً، به‌عنوان پادشاه ارمنستان برگزیده شد (Adalian, 2010: 174; Hovannisian, 2004: 71). تیرداد دوم که در نزد مورخان ارمنی خسرو شناخته شده است (Chahim, 2001:217)، در روزگار فرمانروایی پدرش در سال‌های ۲۱۶-۲۱۴ م. با خانواده‌اش تحت بازداشت روم بود و از ۲۱۷ تا زمان مرگش در ۲۵۲ م. عنوان پادشاهی ارمنستان را داشت (Adalian, 2010: 174).

پس از مرگ کاراکالاً، ماکرینوس (Macrinus) (۲۱۸-۲۱۷ م)، امپراتور جدید روم شد. زمان چندانی نگذشته بود که او پادشاهی تیرداد بر ارمنستان را پذیرفت و توافق کرد تا مادر تیرداد را از اسارت روم رها کند (Dio Cassius, 1955: LXXIX, 27). پس از نبرد نصیبین، در ۲۱۷ م. که آخرین جنگ اشکانیان با امپراتوری روم بود، معاهده‌ای میان ایران و روم منعقد شد. به این ترتیب، تیرداد دوم رسماً بر تخت ارمنستان برقرار شد و فرمانروایی‌اش بر ارمنستان به رسمیت شناخته شد (Erdkamp, 2010: 247&251). به‌نظر می‌رسد روی کار آمدن تیرداد دوم در ارمنستان در نتیجه مساعی اردوان چهارم شاهنشاه اشکانی بود که توانست با زور اسلحه برخی از خواسته‌های خود، از جمله استرداد ارمنستان و انتصاب تیرداد دوم، شاهزاده اشکانی را به امپراتوری روم بقبولاند.

در این دوران، امپراتوری روم یکی از دشوارترین و نگران‌کننده‌ترین ایام خود را می‌گذراند و آینده آن نامطمئن به‌نظر می‌آمد. زیرا سپاهیان رومی که به سرداران خود وفادار بودند، امپراتوری را به آشوب کشانده بودند و امپراتورانی که بر سر کار می‌آمدند، هر یک مدت کوتاهی حکومت می‌کردند. در چنین شرایطی اردوان، شاهنشاه اشکانی توانست رومیان را شکست دهد و مطابق قرارداد ۲۱۸ م. نه تنها بخش اعظم میان‌رودان را بازپس گیرد و ضمیمه ایران سازد، بلکه امتیازات مالی فراوانی نیز به‌دست آورد (Rostovtzeff, 1960: 267-9). ارمنستان این بار وضع پیشین خود را دوباره تحت حاکمیت روم به‌دست آورد؛ اما در واقع، کم‌وبیش مستقل بود؛ برخلاف آن، شمال میان‌رودان ایالتی رومی باقی ماند و شهریار اشکانی از بازپس‌گیری آن چشم پوشید (شپیمان، ۱۳۸۴: ۷۹).

درست در زمانی که اردوان چهارم، شاهنشاه اشکانی، توانسته بود با اقدامات نظامی خود در سیاست خارجی ایران بر ضد امپراتوری روم موفقیت‌هایی کسب کند و به‌نظر می‌رسید که شاهنشاهی اشکانی بار دیگر در پی احیای اقتدار پیشین خود بوده است، اتفاقاتی در داخل ایران رخ داد که منجر به پایین آمدن اشکانیان از سریر قدرت و روی کار آمدن خاندان ساسانی در ایالت پارس و آن‌گاه سراسر ایران شد.^۱

به علت فقدان منابع و گاه سکوت آنها نسبت به حوادث و رخداد‌های داخلی ایران در این دوره، بازسازی رویدادهایی که منجر به سقوط شاهنشاهی اشکانی شد، کاری دشوار و طاقت‌فرساست. زیرا این وقایع به رومیان مربوط نمی‌شد و نویسندگان باستان مطالب چندان مشروحی در موردش گزارش نمی‌کرده‌اند؛^۲ از این‌رو، درک جریان دقیق رویدادها هنوز به‌دقت آشکار نشده است (شیپمان، ۱۳۸۴: ۷۹؛ فرای، ۱۳۸۰: ۴۶۹).

اردشیر بابکان در سال ۲۲۰ م. موفق شد برادرش، شاپور را که از سوی پدر جانشین تعیین شده بود، کنار زده و در طی چند سال مواضع خود را در پارس استوار و متحدانی برای خود فراهم کند که به یاری آنها در سال ۲۲۴ م. توانست اردوان چهارم را شکست داده و احتمالاً از سال ۲۲۶ م. پس از فتح تیسفون به تقلید از سنت اشکانیان، لقب شاهنشاه را برای خود برگزیند (Widengren, 1971: 743-4؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۸-۲۱۷). به این ترتیب اردشیر، که خود را وارث بلافصل هخامنشیان می‌دانست (Herodian, 1970, Book VI, 2.2) با غلبه بر اشکانیان توانست سلسله شاهنشاهی ساسانی را تأسیس کند، که ادعای تسلط بر قلمرو پیشین شاهنشاهی هخامنشی را در سر داشت (Dio Cassius, 1955: Book LXXX, 4). بنابراین، آنان به امید بازگرداندن شکوه شاهان هخامنشی، ارمنستان را همچون بخشی از شاهنشاهی خود در نظر گرفتند. از سوی دیگر اشکانیان ارمنستان، با سقوط سلسله شاهنشاهی اشکانی که متحد و هم‌تبارشان بود، خود را در خطر احساس کرده و در یورش به ایران پیش‌دستی کردند؛ بنابراین طبیعی بود که برآمدن سلسله شاهنشاهی ساسانی، موجبات شکاف و انشقاق در روابط ایران و روم شود، زیرا اردشیر بابکان پس از تحکیم و تمرکز قدرت در داخل و تجدید بنای نظام سیاسی و اداری کشور، با تکیه بر تاریخ پرافتخار پیشینیان این سرزمین، خود را در وضعی دید که توانست دعاوی تازه‌ای را مطرح کند که بر اثر آن، بخش‌های وسیعی از نیمه شرقی امپراتوری روم در معرض تهدید قرار می‌گرفت (Dignas and Winter, 2007: 18)؛ بنابراین، بر سر کار آمدن ساسانیان در ایران، موجبات تغییر کلی در وضعیت ارمنستان شد.

برخلاف شاهنشاهی اشکانی که وزنه‌ای ضروری برای حفظ تعادل در برابر رومیان بود و سیاستش، نه بر مبنای ادعای استیلا بر تمام خاورزمین، بلکه مبتنی بر دفاع از کشور خود و حفظ استقلال ارمنستان به سود اشکانیان بود، ساسانیان می‌خواستند بر سراسر آسیای غربی دست یابند، رومیان را از خاورمیانه و حتی از خاور نزدیک برانند، ارمنستان را اشغال کنند و آن را به کشور خود ملحق سازند (پاسدرماجیان، ۱۳۶۹: ۱۳-۱۱۲). اهداف اردشیر درباره تسلط بر مرزهای پیشین هخامنشی که مدنظر برخی از مورخان کلاسیک بوده است، دور از ذهن به نظر می‌رسد و اردشیر به دنبال اهداف متواضعانه‌تری بود که ایجاد و یا حفظ پادشاهی‌های دست‌نشانده سابق، مانند هاترا و ارمنستان که تا بدین زمان تحت لوای حکومت روم درآمد بودند، از آن جمله بود (Potter, 1990: 372-5). به همین منظور اردشیر بابکان از سال ۲۳۰ م، لشکرکشی به آنتولی، میان‌رودان و سوریه را آغاز کرد و کاپادوکیه، نصیبین و حران را گرفت (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۴۷۱) تا شاید بدین نحو، زمینه برای تسخیر هاترا و ارمنستان، که از متحدان امپراتوری روم بودند، فراهم شود.

قلمرو اشکانیان ارمنستان، به سبب قرابت نسبی و خویشاوندی نزدیکی که با شاهنشاهان اشکانی داشتند، هم‌زمان با تحولات سیاسی ایران، یکی از موانع اصلی برنامه توسعه طلبانه ارضی ساسانیان بود و در زمره مهم‌ترین دشمنان آنان درآمدند (سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۰۰). ساسانیان نیز پس از آن که شاهنشاهی اشکانی را در اختیار گرفتند، وجود سلسله‌ای از ایشان را بر تخت سلطنت ارمنستان تهدیدی برای خود تلقی کردند و از سال ۲۲۸ م. به بعد، نخستین حملات خود را به خاک ارمنستان برای براندازی اشکانیان ارمنستان آغاز کردند (پاسدرماجیان، ۱۳۶۹: ۱۱۳). علت این کار ساسانیان موقعیت ارمنستان بود که همانند پلی میان دو دریای سیاه و خزر واقع شده بود. رومیان از طریق ارمنستان به آسانی از دریای خزر و آن سوی جیحون گذشته و با چین و هند تجارت می‌کردند و بدین ترتیب ایران را از درآمد هنگفت تجارت ابریشم و ادویه، محروم می‌کردند، زیرا ایران از طریق راه ابریشم چین و هند را به جهان مدیترانه متصل می‌کرد و این سود سرشاری برایش داشت. بنابراین ساسانیان می‌باید از همین آغاز کار نقشه رومیان را نقش بر آب می‌کردند و برای تسخیر ارمنستان اشکانی، که به یاری دشمن دیرین ایران برخاسته بود، اقدام می‌کردند.

منابع ارمنی اظهار می‌کنند که شاه ارمنستان خسرو بزرگ بوده است، در حالی که پادشاه ارمنستان تیرداد دوم، فرزند خسرو بوده که به اشتباه، در این زمان، نام پدرش، خسرو برای او

به کار رفته است (سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۰۰). بنا بر گفته آگاتانگوس، که مورخان بعدی ارمنی از جمله موسی خورنی از او پیروی کرده‌اند (khorenatsi, 1978: 67)، خسرو (تیرداد دوم)، پادشاه ارمنستان، خواستار تقویت پایگاه اشکانیان در مقابل ساسانیان بود، و پس از کشته شدن اردوان چهارم، شاهنشاه اشکانی در نبرد با اردشیر پسر ساسان، به کین‌خواهی اردوان به میان‌رودان شمالی و آدیابن حمله کرد و در نبردهایش با ساسانیان از گرجی‌ها، ارانی‌ها و همچنین از اقوام کوچ‌رو ماورای قفقاز، مانند هون‌ها و کاسپی‌ها علیه ایرانیان یاری گرفت و در طول یازده سال سرزمین‌های قلمرو پارس را ویران و چپاول کرد و در تمام نبردهایش بر ساسانیان پیروز شد (Agathangelos, 1976: 18-23). منابع ارمنی در اینجا اشتباه‌های فاحشی مرتکب شده‌اند؛ از جمله همان‌گونه که گفته شد اشتباه در نام تیرداد دوم که در سال ۲۱۷ میلادی جانشین پدرش خسرو شده بود. افزون بر این، مورخان ارمنستان با اغراق و نوعی تعصب جانب‌دارانه این کشور را در همه جنگ‌ها با قطعیت فاتح میدان دانسته‌اند که توانسته تا دروازه‌های تیسفون تاخت‌وتاز کند؛ درحالی‌که از اشارات منابع دیگر^۳، کم‌وبیش، این‌گونه مستفاد می‌شود که ارمنیان تنها در این دوره توانسته‌اند با یاری و مساعدت روم سپاهیان اردشیر را به عقب برانند.

هرودیان در کتاب ششم خود پس از اشاره به روی کار آمدن اردشیر بابکان و تسخیر ایالات شاهنشاهی اشکانی، از اهداف توسعه‌طلبانه اردشیر سخن گفته، و پس از گزارش سفارت‌هایی که میان آلساندر سوروس (Alexander Severus) (۲۳۵-۲۲۲ م)، امپراتور روم و اردشیر بابکان، شاهنشاه ساسانی رد و بدل شد، از تصمیم قاطع شاهنشاه ساسانی برای تسخیر آسیا و جنگ با امپراتوری روم و ناکارآمدی پیشنهاد امپراتور روم برای پیش‌گیری از جنگ سخن می‌راند (Herodian, 1970, Book VI, 2,3,4). آلساندر سوروس نیز پس از آن که مذاکراتش با اردشیر به بن‌بست کشیده شد، در سال ۲۳۲ م. دست به حمله زد، و در این میان پادشاه اشکانی ارمنستان نیز هم پیمان روم در نبرد با اردشیر بود (Fray, 50-53; Bournoution, 1995: 60). در این دوران نقش سیاسی ارمنستان به‌طور قابل ملاحظه‌ای نسبت به دوران قبل تغییر عمده‌ای یافت. زیرا موجودیت شاخه اشکانی حاکم بر آن، که کمی پیش از این توسط اردشیر مورد تهدید قرار گرفته بود، آنان را به سمت اتحاد با امپراتوری روم کشاند. درحالی‌که پیش از این در دوران شاهنشاهی اشکانی ارمنستان همواره متحد ایران در مقابله با امپراتوری روم بود.

بنابراین سوروس پس از مشورت با مشاوران خود، نیروهایش را به سه بخش تقسیم نمود، یک گروه را به ارمنستان فرستاد تا با کمک ارمنیان از شمال ماد و آذربایجان را تهدید کنند. گروه دوم ارتش را به بخش شرقی قلمرو ساسانیان، که محل تلاقی دو رودخانه دجله و فرات بود فرستاد و سومین و قدرتمندترین بخش سپاه را خود برداشته و در بخش مرکزی درمقابل نیروهای ساسانی قرار داد (Herodian, 1970, Book VI, 5, 1-2). در این جنگ، گروه اول در بخش شمالی ظاهراً با وجود تلفات زیاد رومیان به پیروزی رسید و در دو بخش دیگر عمدتاً به مناطق شمالی به عقب رانده شدند، رومیان در این ناحیه بر اثر دشواری‌های عوامل طبیعی بیشترین تلفات را دادند و مجبور به عقب نشینی شدند (Ibid, 5,6). هر چند امپراتور در یک سخنرانی ساختگی خطاب به سنای روم تلاش کرد رومی‌ها را پیروز میدان نشان دهد، اما در واقع هر دو طرف صدمه‌های فراوان خوردند و در تابستان ۲۳۳ م. عملیات جنگی پایان یافت و طرفین به مرزهای سابق عقب‌نشینی کردند. گویی مشکلاتی که پس از آن برای اردشیر روی داد، فرصتی برای خسرو، پادشاه ارمنستان و هم پیمانان اشکانی او فراهم آورد تا در غرب قلمرو ساسانیان آشوب‌هایی برپا سازند (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۴۷۱). روایت آگاتانگوس در این باره، همچنان که پیش از این نیز گفته شد، تنها مبالغه‌ای بیش نیست و به نظر نمی‌رسد این نبردها برای اردشیر بابکان تلفات سنگینی به بار آورده باشد. البته کمبود منابع غربی و مطمئن نبودن منابع ارمنی، اعتماد به تاریخ ارمنستان در قرن سوم را دشوار ساخته است؛ اما با این همه نباید از نقش کانونی و محوری ارمنستان در این دوران غافل شد، زیرا در این جنگ تنها نیروهای متحد ارمنی توانستند، لشکریان ساسانی را به عقب رانده و از پیروزی ساسانیان بر رومیان ممانعت به عمل آورند.

از گفته‌های هرودیان می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تا وقتی امپراتور سوروس زنده بود، نه اردشیر توانست رومیان را شکست دهد و نه رومیان توانستند ایرانیان را شکست دهند (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۴)؛ اما در سال ۲۳۵ م، که قتل الکساندر سوروس موجب ناآرامی در امپراتوری روم شد، اردشیر بابکان یک بار دیگر مصمم شد، به قلمرو امپراتوری روم حمله کند. او ظاهراً در سال‌های ۲۳۵ و ۲۳۶ م. تعدادی از قلعه‌های میان‌رودان رومی، از جمله شهرهای نصیبین و حران را در اختیار گرفت (Wiesehofer 1982: 437-47; Kettenhofen 1982: 21-2 and 1995: 77-159). اردشیر نه تنها سعی به تسخیر مناطق مرزی روم کرد، بلکه همچنین تا جنوب

میان‌رودان، مناطق ساحلی غرب خلیج فارس و عربستان شرقی پیشروی نمود (Widengren)

1971: 754-5; Whitehouse and Williamson 1973: 29-49; Winter 1988: 72-9; Potts 1990: 228-41 and 1997: 89-107. او همچنین در این سال‌ها به تسخیر هاترا اقدام کرد که پایگاه نظامی بسیار مهمی در راه بزرگ کاروان‌رو بین خلیج فارس و نصیبین از طریق تیسفون بود و بیش از همه اهمیت داشت و هم‌پیمان روم به‌شمار می‌رفت. او تنها در سال‌های پایانی سلطنتش که هم‌زمان با جلوس پسرش، شاپور، بر تخت شاهنشاهی در حدود سال ۲۴۰ میلادی بود، موفق شد، با کمک شاپور هاترا را به تصرف خود درآورد (Kettenhofen 1982: 19). بدین ترتیب با تصرف هاترا، متحد و هم‌پیمان روم، اختلاف میان ایران و روم افزایش یافت (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۴۷۲). اما تا این زمان تنها نگرانی شاپور، شاهنشاه ساسانی، ارمنستان و خاندان اشکانی حاکم بر آن بود که برای حفظ موقعیت خود، دل به پیروزی رومیان بسته بودند.

دیو کاسیوس دیگر مورخ رومی، به تلاش ساسانیان در زمان اردشیر بابکان برای فتح و تسخیر ارمنستان، کاپادوکیه و سوریه که همیشه با کامیابی همراه نبوده، اشاره می‌کند و در این میان از ارمنستان، به دلیل پناه دادن به فرزندان فراری اردوان و دیگر شاهزادگان اشکانی، به‌عنوان کانون اصلی مقاومت در برابر ساسانیان نام می‌برد (Dio Cassius, 1955: LXXX, 3). اشکانیان ارمنستان با پایداری در برابر حملات اردشیر مانع از تصرف سرزمین خود توسط ساسانیان شدند. از کتیبه‌ها نیز این‌گونه برمی‌آید که ارمنستان، گرجستان و آدیابنه در غرب تا هنگام مرگ اردشیر هنوز جزو ایران‌شهر نبوده‌اند (لوکونین، ۱۳۵۰: ۷۹). اگرچه مورخان اسلامی، همچون طبری (۱۳۷۴: ج ۲، ۵۸۴)، یعقوبی (۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۹۴) فتح و تسخیر ارمنستان را به مانند مورخان ارمنی در زمان اردشیر می‌دانند، اما شاید به‌گمان قوی منظور آنها ارمنستان جنوبی بوده است، زیرا در *کارنامه اردشیر بابکان* (۱۳۵۴: ۵۷-۵۵) نیز به درگیری او با ارمنیان اشاره‌ای نشده و در واقع، از انصراف او از فتح ارمنستان سخن به‌میان رفته است. به‌نظر می‌رسد، با توجه به گفته‌های مورخان رومی و با تحلیل کتیبه‌های دوره نخستین ساسانی، ساسانیان در روزگار اردشیر بابکان توفیق چندانی در فتح و تسخیر ارمنستان نیافتند و تسلط آنان بر ارمنستان را می‌باید از اقدامات شاپور یکم، فرزند و جانشین اردشیر دانست.

۲. جنگ‌های ایران و روم بر سر ارمنستان و سلطه ساسانیان بر ارمنستان اشکانی

شاهنشاهی ساسانی که به‌وسیله اردشیر بابکان وسعت گرفت، تسلط بر قلمرو پیشینیان خود، یعنی شاهنشاهی هخامنشی را در سر داشت (Herodian, 1970, Book VI: 2) که شاید خاطرات مبهمی از اقتدار آنان هنوز در خاطر بنیان‌گذار سلسله ساسانی باقی مانده بود. وی برای این کار چاره‌ای نداشت جز رویارویی با همسایگانی که اقتدار پیشین ایران را لکه‌دار کرده بودند. یکی از این همسایگان امپراتوری روم بود که ادعای سروری بر جهان را در مخیله خود می‌پروراند و در دو سده گذشته مشکلات فراوانی برای شاهنشاهی اشکانی به‌وجود آورده بود. اکنون با روی کار آمدن ساسانیان نزاع و درگیری در مرزهای غربی اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا نواحی کوهستانی که از یک طرف به گوشه شرقی دریای سیاه و از جانب دیگر به نواحی میانی دجله می‌رسید، در میان دو فرمانروایی قدرتمند ایران و روم سرحد طبیعی استواری محسوب نمی‌شد و این وضع جغرافیایی زمینه جنگ دائمی را فراهم می‌کرد. در این میان نقش ارمنستان به‌عنوان حکومتی نیمه‌مستقل از اهمیت زیادی برخوردار بود؛ زیرا اگر ارمنستان به‌اندازه‌ای قوی بود که در مقابل این دو قدرت بزرگ به حفظ استقلال خود نائل می‌شد، ممکن بود میان آنها حکم دولت پوشالی را پیدا کند؛ اما از آنجاکه وضع آنجا ثباتی نداشت و ملوک طوایف ارمنستان همواره در پی طغیان بودند و روم و ایران برای نفوذ در این سرزمین، همواره در حال جنگ به‌سر می‌بردند، این کار از عهده ارمنستان بر نمی‌آمد (کریستنسن، ۱۳۸۲: ۲۴۴). در این زمان، گویی اشکانیان ارمنستان برای رهایی از چنگال اردشیر بابکان و مقابله با سلطه ساسانیان بیش از پیش به امپراتوری روم نزدیک شده و برای ضربه‌زدن به شاهنشاهی نوپای ساسانی از هیچ اقدامی فروگذار نبودند و حتی با کشاندن جنگ به میان رودان شمالی و ماد آتروپاتنه، در همه جنگ‌های امپراتوری با شاهنشاهی ساسانی، به‌عنوان متحد روم ظاهر می‌شدند؛ به‌گونه‌ای که سرنوشت ارمنستان به پیروزی و شکست امپراتوری روم در مقابل شاهنشاهی ساسانی گره می‌خورد.

از آنجاکه اشکانیان ارمنستان برای مقابله با ساسانیان خود را ضعیف می‌پنداشتند، پشتیبانی روم را طلب کرده، قاطعانه در پیروی از روم ثابت قدم باقی ماندند (Chaumont, 1986: 418-36). آنها در حملات نخستین اردشیر بابکان برای الحاق و انقیاد ارمنستان با کمک متحدانشان، امپراتوری روم و پسر اردوان که در آذربایجان بر ضد ساسانیان به‌پا خاسته بود، مقاومت سرسختانه‌ای انجام دادند (Dio Cassius, 1955: LXXX.3.2-3). سماجت ساسانیان در حمله

به ارمنستان به دلیل موقعیت استراتژیک این سرزمین بود؛ زیرا با تسخیر ارمنستان، تهدید دائمی از سر آذربایجان و ایالات شمالی ایران برداشته می‌شد.

در پایان سلطنت اردشیر بابکان، جنگ میان شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم بار دیگر شعله‌ور شد که در جریان آن وقایع، شاپور یکم قلعه‌های نصیبین و حران را در میان‌رودان تسخیر و به سمت سوریه پیشروی کرد. سقوط هاترا در پایان سلطنت اردشیر و آغاز جلوس شاپور، شکست سختی برای رومیان به‌شمار می‌آمد؛ زیرا در نتیجه آن استراتژی ساسانیان در میان‌رودان شمالی رو به بهبود گذاشت و همین امر موجبات تنش پنهانی میان امپراتوری روم و شاهنشاهی ساسانی در دوره شاپور یکم شد (Schippmann 1990: 19). امپراتور روم، گردیانوس سوم (Gordianus III) (۲۳۸-۲۴۴)، در بهار ۲۴۳ از فرات عبور کرد و شهرهای حران و نصیبین را که پیش از این اردشیر تسخیر کرده بود، به تصرف خود درآورد (Kettenhofen 1982: 25). در این هنگام شاپور مطابق وقایع‌نامه آربلا مشغول مطیع ساختن خوارزمیان و اهالی گیلان بود (Sachau, 1915: 64). آمیانوس اذعان می‌کند که رومی‌ها در نزدیکی رساینه (Resaina) توانستند ساسانیان را به سختی شکست دهند و به ایالت ساسانی آشور نفوذ کنند (Amm. xxiii. 5. 17). هدف آنها تسخیر پایتخت ساسانیان بود (Scriptores Historiae Augustae, Gord. 27.6)، که شاپور یکم به آنان مجال نداد و در نزدیک مشیک لشکر رومیان را تارومار کرده و در این میان امپراتور روم نیز در این جنگ به قتل رسید (Huysse, 1999, I: 26-8). منابع رومی که همواره در برابر پیروزی‌های ایرانیان یا سکوت اختیار کرده یا به‌گونه‌ای سخن رانده‌اند که شکست خود و پیروزی طرف مقابل را کوچک جلوه دهند، این بار نیز مرگ گردیانوس را به توطئه فیلیپ و شورش سپاهیان روم منتسب کردند (Zosimus, Book I; Zonaras, Book II, 18)؛ درحالی‌که منابع ایرانی، به ویژه کتیبه شاپور در نقش رستم، از کشته شدن گردیانوس در نبرد با ایرانیان و نابودی نیروهای رومی و تحمیل صلح خفت‌بار بر فیلیپ و پرداخت باج و خراج به شاپور پرده برمی‌دارد (Huyse, 1999, I: 26-8; Springling, 1953: 7; Back, 1978: 292-293). گویی در پی این حادثه، فیلیپ (۲۴۴-۲۴۹ میلادی)، امپراتور روم مجبور شد میان‌رودان را به ایرانیان تسلیم کند و از حمایت بی‌قیدوشرط ارمنستان دست برداشته و سرنوشت ارمنستان را به شاپور واگذار کند؛ اما بنا به نقل از ژناراس پس از آن پشیمان شد و از زیر بار تعهد خود شانه خالی کرد (Zonaras, Book II, 18). شاپور نیز در کتیبه کعبه زردشت از پیمان‌شکنی رومی‌ها درباره ارمنستان و شروع دوباره جنگ‌های ایران و روم سخن

به‌میان می‌آورد (Back, 1978: 294). بی‌شک تعهد فیلیپ دربابِ عدم مداخله در امور ارمنستان برخلافِ منافع واقعی روم بود. به همین سبب امپراتور روم پس از مدتی از زیر بار این مسئله شانه خالی کرد و درصدد حمایت دوباره از ارمنستان برآمد؛ بنابراین قرارداد مورد توافق در سال ۲۴۴ م. تنها سالیان اندکی دوام آورد و سبب برخوردهای تازه‌ای بین ایران و روم شد که به گفته شاپور علت آن ستمی بود که رومیان در حق ارمنستان کردند (Ibid). ظاهراً به‌سبب مداخله روم در امور ارمنستان و احتمالاً امتناع از ادای احترام به حقوق ایران در ارمنستان، در حدود سال ۲۵۰ م. شاپور به لشکرکشی دوم خود به روم، در مناطق میان‌رودان، وادار شد؛ اما مشکل جدی شورش قبایل در نواحی شرق ایران، حضور او را در آن مناطق ضروری ساخت به همین دلیل به آن مناطق رفته و پس از حل و فصل امور آنجا، دوباره لشکرکشی ناتمام خود به امپراتوری روم و تسخیر کامل ارمنستان و گرجستان را از سر گرفت.

مورخان ارمنی به پیروی از آگاتانگوس جنگ‌های آغازین سلسله ساسانی را برای تسلط بر ارمنستان به دوره اردشیر نسبت می‌دهند. این درحالی است که موسی خورنی بر این باور است که فیلیپ و والرینوس، قیصرهای دوره خسرو، ارمنی‌اند که به‌علت مشکلات داخلی نتوانسته بودند از عهده یاری و حمایت خسرو در برابر شاهنشاه ساسانی برآیند (Khorenatsi, 1978: Book II, 72-73) این امر به‌نوبه خود گویای آن است که مورخان ارمنی دچار اشتباه شده و پیروزی ایران بر ارمنستان را به دوره اردشیر نسبت داده‌اند؛ درحالی که در دوره شاپور ساسانی و قیصران مذکور و هم‌زمان با فرمانروایی شاپور بوده است. بنابر منابع رومی و کتیبه‌های شاپور بدون شک تسلط ایران بر ارمنستان در زمان شاپور یکم ساسانی بوده است. بنابراین، تسلط نهایی ایران بر ارمنستان را باید به کشته شدن خسرو یا همان تیرداد، شاه ارمنستان، و نبرد شاپور با رومیان نسبت دهیم که به‌دنبال پیمان‌شکنی آنها در زمینه عدم دخالت در امور ارمنستان به‌وقوع پیوست و منجر به وقایع سال ۲۵۲ میلادی شد.

آگاتانگوس مرگ پادشاه ارمنستان را به‌سبب درماندگی شاهنشاه ساسانی از دفع حملات بی‌امان او و توسل به نیرنگ و حيله ارزیابی کرده است و اشاره می‌کند که یکی از نزدیکان شاهنشاه ساسانی به‌نام سورن، که از خاندان اشکانی بوده است، به تحریک شاهنشاه راهی ارمنستان می‌شود تا پادشاه اشکانی را ازپا درآورد (Agathangelos, 1976: 24-32, pp.43-49). درنهایت، سورن یا همان آناک ارمنی پادشاه ارمنستان را ازپا درآورده و خود نیز به قتل می‌رسد. ساسانیان نیز پس از کشته شدن پادشاه ارمنستان این سرزمین را تصرف کرده، ارمنستان

را تحت امر خود درآوردند (Khorenatsi, 1976, Book II, 74-76). با توجه به این که ایشه واردایت برخلاف موسی خورنی و اگاتانگوس معتقد است که پادشاه ارمنستان را برادرانش به قتل رساندند، (Elishe, 1982, 3.48)، شاید بتوان نتیجه گرفت که این کشتار در خاندان اشکانی ارمنستان بر اثر اختلافات و مناقشاتی بوده است که میان این خاندان در این برهه حساس به وقوع پیوسته و شاید دست پنهان شاهنشاهی ساسانی در این تصفیه خونین برای نابودی این خاندان نیز دور از تصور نباشد.

جدا از گفته‌های مورخان ارمنی خود شاپور نیز مدعی است که پیمان‌شکنی رومی‌ها در ارمنستان، سبب نزاع دوباره بین ایران و روم شد. به گفته شاپور در این جنگ ۶۰ هزار نیروی رومی کشته شدند و سوریه به دست نیروهای ایرانی ویران شد، و در مجموع ۳۷ شهر از شهرهای حوزه فرات علیا به تصرف ایران درآمد. به نظر می‌رسد این درگیری که در حول و حوش سال‌های ۲۵۲ میلادی رخ داده، در ارتباط با اقدامات رومی‌ها برای حمایت از پادشاه ارمنستان بوده است که در نهایت به مرگ پادشاه ارمنستان و شکست رومی‌ها و روی کار آمدن هرمزد اردشیر بر بخشی از ارمنستان منجر شده است (Back, 1978: 295-306; Huyse, 1999, I: 28-33). بهانه برای این جنگ شاپور در برابر روم، احتمالاً به فرار پسر تیرداد دوم، پادشاه ارمنستان، به قلمرو روم مربوط بوده است؛ زیرا این پناهندگی شاهزاده اشکانی به امپراتوری روم، از جانب ایرانیان، به عنوان دخالت روم در ارمنستان تلقی می‌شد؛ پیش از این در پیمان ۲۴۴ م. فیلیپ امپراتور روم متعهد به عدم دخالت در امور ارمنستان شده بود، (Chaumont, 1968: 83-86;) (1973: 684-85; and 1976: 173). تسلط ساسانیان بر ارمنستان، شاهنشاهی ساسانی را نه تنها از نظر برخورد‌های زود هنگام با امپراتوری روم، بلکه حتی از لحاظ اهمیت نظامی و بازرگانی ناحیه قفقاز، در موقعیت راهبردی مهمی قرار داد (Dignas and Winter, 2007: 22). اطلاعات موجود نشان از لشکرکشی‌های متعدد در سال‌های ۲۵۳ تا ۲۵۶ م. برای تسخیر انطاکیه، پایتخت ثروتمند روم شرقی، به عنوان هدفی نهایی دارد (Kettenhofen, 1982: 50-78, 83-89). احتمالاً در طی مراحل نخستین همین جنگ، شاپور ارمنستان را تسخیر و فرزند خود هرمزد اردشیر را شاه بزرگ ارمنیان منصوب کرد تا رضایت ارمنی‌ها را جلب کند (Back, 1978: 306-). به دنبال آن گرجستان نیز به استانی خاص تحت حاکمیت یکی از مقامات بسیار عالی رتبه ساسانی به نام بیدخس قرار گرفت (Ibid). در نتیجه این اقدامات مرزهای شمالی شاهنشاهی ساسانی و گذرگاه‌های قفقاز امن شد. پس از شکست نیروهای اصلی روم در جنگ باربالیس^۴،

شاپور نیروهایش را تقسیم کرد و برای نفوذ در عمق راه‌ها و سواحل سوریه هدایت یک ارتش را خود برعهده گرفت و تاخت‌وتاز به ارمنستان کوچک و کاپادوکیه را برعهده هر مزد اردشیر نهاد. به دنبال این درگیری‌ها، جنگ در مقیاسی بزرگ‌تر برای سومین بار میان شاپور، شاهنشاه ساسانی و والرین، امپراتوری روم در سال ۲۶۰ م. درگرفت. در این جنگ، امپراتور روم به همراه هفتاد هزار تن از نیروهایش، که از استان‌های مختلف گرد هم آمده بود، برای مقابله با شاپور آمده بودند. جنگ در کرانه غربی حران و ادسا رخ داد که در آن قیصر روم به دست شاپور به همراه دیگر فرماندهان، ساتورها و افسران بلندپایه رومی، اسیر و به پارس انتقال داده شد. در نتیجه این جنگ شاپور توانست استان‌های رومی سوریه کلیکیه و کاپادوکیه را فتح کند و ساکنان ۳۶ شهر تسخیرشده روم را به استان‌های پارس، پارت، خوزستان، آشور و دیگر سرزمین‌های شاهنشاهی ساسانی که در زیر سیطره شاپور بود، سکونت دهد (Huyse, I, 1999: 33-43; Kettenhofen, 1982: 97-126; Back, 1978: 306-29). به افتخار پیروزی‌های گفته شده شاپور کتیبه کعبه زردشت را نگاشته و پیروزی‌های خود را بر چندین نقش برجسته صخره به یادگار گذاشته است.

منابع ارمنی نیز به ویژه موسی خورنی جزئیات مهمی از جایگزین شدن سلسله ساسانی به جای سلسله اشکانی ارمنستان را روشن ساخته‌اند. آگاتانگوس تنها به این اکتفا کرده است که پس از مرگ خسرو فرزند خردسال او تیرداد به روم گریخته و پادشاه پارسیان پس از ورود به ارمنستان و تارومار کردن رومیان، ارمنستان را به نام خود ضبط کرده است (Agathangelos, 1976: 50-51). سپس او به چگونگی پرورش یافتن تیرداد و اقدامات او در روم و در نهایت به پیروزی نظامی او بر پارس‌ها و سلطه دوباره بر ارمنستان به اختصار اشاره کرده است (Ibid, 37, pp.52-61, 47) و از چگونگی وضعیت ارمنستان در دوره سلطه ساسانیان هیچ اطلاعی به دست نمی‌دهد. موسی خورنی دیگر مورخ ارمنی می‌گوید که پس از کشته شدن خسرو، ارمنی‌ها برای مقابله با پارسیان و صیانت از ارمنستان، سپاه یونانی فریگیه را به کمک طلبیدند و قیصر روم والرینوس را از اوضاع خود آگاه نمودند که امپراتوری روم به سبب گرفتاری داخلی نتوانستند به آنان کمک کند. اردشیر به ارمنستان تاخت و نیروهای یونانی را از کشور خارج کرد و ناخارهای ارمنی به همراه خاندان اشکانی به یونانیان پناهنده شدند. یکی از اینها به نام آرتاوازد ماندگونی، با گرفتن تیرداد پسر خسرو، او را به دربار قیصر رساند (Khorenatsi, 1978, Book II, 76). پس از آن اردشیر بر خاندان‌های ناخاراری پیروز شد و مهاجران را بازگردانید و ارمنستان را

به‌زیبایی اصلاح و مرتب و نظام پیشین را احیا کرد، همچنین اشکانیانی را که از تاج و تخت و حق اسکان در ارمنستان کناره‌گیری کرده بودند، در همان مکان‌های پیشین خود مستقر ساخت و پرستشگاه‌ها را گسترش داد و ارمنستان را به مدت ۲۶ سال همچون یکی از سرزمین‌های خود به‌دست کارگزاران پارسی اداره کرد (Ibid, 77). گزارش موسی خورنی از این جهت دارای اهمیت است که اردشیر بابکان را معاصر والرینوس و امپراتوران پس از او دانسته است، درحالی‌که ما می‌دانیم اردشیر خیلی پیش از این در گذشته بود و جایش را به فرزندش شاپور سپرده بود و در واقع این شاپور یکم بوده که در سال‌های ۲۵۲ تا ۲۶۱ م. با فتح ارمنستان فرزندش، هرمزد اردشیر را در آنجا به حکومت رساند. در اینجا شاید شباهت‌های نام‌های این دو یعنی پدر بزرگ و نوه، باعث سوء تفاهم موسی خورنی شده است و به همین دلیل ممکن است که وی اقدامات هرمزد اردشیر را، که در کتیبه شاپور در کعبه زرتشت فارس باعنوان شاه بزرگ ارمنستان از او یاد شده، به اشتباه به اردشیر بابکان، پدر بزرگ او منتسب کرده باشد. افزون بر این، تعداد سال‌هایی که موسی خورنی از سیطره ساسانیان تا روی کار آمدن تیرداد در ارمنستان به‌دست می‌دهد، تاحدودی با پژوهش‌های اخیر، که تیرداد را از سوی رومی‌ها در سال ۲۸۷ م. پادشاه ارمنستان کوچک، و در سال ۲۹۸ م. از جانب ساسانیان نیز پادشاه ارمنستان بزرگ شناخته شده است، مطابقت می‌کند.

کتنهوفن بعد از بررسی دقیق منابع ارمنی و کلاسیک، اظهار می‌کند که با توجه به این که سال ۲۱۷ آغاز سلطنت تیرداد بوده است، در زمان لشکرکشی ایرانیان به ارمنستان در سال ۲۵۲ م.، ۳۵ سال از تاریخ فرمانروایی او سپری شده بود. علاوه بر این به نظر می‌رسد او با این عقیده موافق است که فرزندان تیرداد در تهاجم ایرانیان در مقابل پدرشان جانبداری کرده‌اند (Kettenhofen, 1982: 38-43; and 1995: 56, 140-43). به‌طور کلی اکثر پژوهشگران تاریخ معتقدند که شاپور یکم ارمنستان را در سال ۲۵۲ م. ضمیمه ایران کرد (Chaumont, 1976: 172; Ensslin, 1949: 18-19; Kettenhofen, 1982: 41, 84; Marquart, 1895: 33; Rostovtzeff, 1943: 652, 252). برخی از پژوهشگران جدید همچون فرای، زمان بین پیروزی شاپور بر خسرو و روی کار آمدن هرمزد اردشیر را، به روی کار آمدن شاهی از خاندان اشکانی اختصاص داده و می‌آورد که پس از آن که شاپور با هم‌دستی برخی از افراد خانواده سلطنتی اشکانیان ارمنستان موفق شد بر خسرو شاه اشکانی ارمنستان غلبه کند، شاهی وفادار به خود را به نام آرتاوازد^۵، در آنجا بر تخت نشاند که از سال ۲۵۲ تا ۲۶۲ م. بر آنجا سلطنت کرد

(فرای، ۱۳۸۷: ۲۴). این شخص شاید همان آناک برادر خسرو است که پس از قتل خسرو چند صباچی بر ارمنستان از جانب ساسانیان حکومت راند و پس از چند سال از سوی ناخارارهای ناراضی در ارمنستان برکنار شد.

آنچه امروزه بر ما مسلم شده، این است که پس از تسخیر ارمنستان از سوی شاپور اول، پادشاهی ارمنستان بزرگ تبدیل به جزوی از قلمرو شاهنشاهی ساسانی شد و شاپور حکومت ارمنستان را به پسر و وارث خود هرمزد اردشیر سپرد که از او در کتیبه خود در کعبه زردشت با عنوان شاه بزرگ ارمنستان یاد می‌کند (Back, 1978: 332). هرچند که زندگی و سلطنت کوتاه هرمزد اردشیر، شاه بزرگ ارمنستان برای ما ناشناخته است، با این همه، شاپور در کتیبه کعبه زردشت در دو نوبت به او اشاره می‌کند. در فهرست کوتاهی که شاپور در بخش دوم کتیبه و در سطرهای ۱۷ تا ۱۹ آورده، نام هرمزد اردشیر، شاه بزرگ ارمنیان را قبل از دیگر شاهزادگان سلطنتی از قبیل شاپور، شاه میشان و نرسه، شاه هند و سکستان و توران ذکر کرده است و این درحالی است که در فهرست دوم شاپور، جایی که اعضای خاندان سلطنتی و مقامات را فهرست‌وار در بخش دوم کتیبه و در سطرهای ۱۹ تا ۲۹ تحریر پارتی آورده، جایگاه هرمزد اردشیر، شاه بزرگ ارمنیان را بعد از بهرام گیلان‌شاه و شاپور میشان‌شاه و پیش از نرسه سکان‌شاه آورده است. موقعیت‌های مختلف هرمزد اردشیر، در فهرست‌های ارائه‌شده از سوی شاپور، در کتیبه کعبه زردشت، دانشمندان را به سمت این فرضیه کشانده که در فهرست اولیه، شاهزادگان سلطنتی با توجه به شایستگی خود در طول مبارزات شاپور با روم فهرست شده‌اند؛ اما در فهرست دوم، براساس سن‌وسال، هریک از شاهزادگان به ترتیب از بزرگ به کوچک ذکر شده‌اند (Chaumont, 1968: 81-82; Henning, 1977: 624-26). با این توصیف، هرمزد پسر ارشد شاپور نبوده است، بلکه او پس از بهرام و شاپور، و پیش از نرسه متولد شده است و حضور او در آغاز فهرست نخست، از لیاقت و کاردانی او در جلب رضایت شاپور، شاهنشاه قدرتمند ساسانی نشان دارد که توانسته جایگاه ولیعهدی و جانشینی پس از او را به خود اختصاص دهد. شاید اهمیت ارمنستان و عملکرد خوب هرمزد در آن خطه مهم در جلب رضایت شاپور بی‌تاثیر نبوده است.

نویسندگان متعددی در ارتباط با اردوکشی رومی دوم شاپور بر ضد سوریه و کلیکیه و کاپادوکیه که در سال‌های ۲۵۳ تا ۲۵۶ م. صورت پذیرفته، بر این تصورند که اردوکشی به کاپادوکیه و فتح شهرهای کاپادوکیه‌ای از سوی ولیعهد، هرمزد اردشیر، از ارمنستان که اخیراً به

پادشاهی آنجا رسیده بود، رهبری می‌شد (Chaumont, 1968: 86; id; Ensslin, 1949: 409-10; Olmstead, 1942: 68, 84-87; Kettenhofen, 1982: 46-47, 104). این گمان تاحدودی با شرح فتوحات کاپادوکیه که به شکل ضمیمه‌ای به شهرستان‌های فتح‌شده سوریه بدان اشاره شده است، تقویت می‌شود و لحن بیان شاپور در آن گزارش اردوکشی مستقلی را نشان می‌دهد (Chaumont, 1976: 173; Kettenhofen, 1982: 83; Olmstead, 1942: 26, 42). به نظر می‌رسد، فعالیت‌های نظامی هرمزد در دوران فرمانروایی بر ارمنستان محدود به کاپادوکیه نبوده، بلکه او در تسخیر انطاکیه نیز به پدرش شاپور کمک رسانده است (Baldus, 1971: 235-36; Kettenhofen, 1982: 59-61; Springling, 1953: 90).

در دوران حکومت هرمزد اردشیر بر ارمنستان، سکه‌های نقره‌ای یک درهمی در این منطقه ضرب شد، که بر روی سکه تصویر نیم‌تنه هرمزد و دور سکه جمله «مزدا پرست خدایگان او هرمزد بزرگ شاه ارمنستان» (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۶۴ و ۲۷۷) و در پشت آن تصویر آتشکده نقش شده که در سمت راست آن ایزد مهر (میترا) با شعاع‌های نورانی بر سرش حلقه حکومت را در دست دارد و در سمت چپ هم، هرمزد اردشیر قرار گرفته است (پاکزادیان، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۴). تصویر ایزد مهر، اولین بار در سکه‌های هرمزد یکم استفاده شده است (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۳۵ و ۱۶۶). از آنجا که ایزد مهر، خدای مشترک ایرانیان و ارمنیان بوده، هرمزد اردشیر، در سکه‌ای که در ارمنستان ضرب نموده، از تصویر این ایزد استفاده کرده است تا شاید این پیام را القا کند که پادشاهی هرمزد بر ارمنستان مورد تأیید خدایان ارمنی نیز هست.

موقعی که هرمزد اردشیر در سال ۲۷۲ م. جانشین پدرش شد، ارمنستان تحت حکومت نرسه، شاهزاده ساسانی و فرزند دیگر شاپور، درآمد (Chaumont, 1968: 81-93; Humbach and Skjærvø, 1983, §3, §§16-18, §33: 6, 14, 23). گویی ساسانیان در این دوره با مهار نزاع سران فتودالی، یک دوره صلح و امنیت داخلی به ارمنستان تحمیل کرده و برای تقویت دین مزدیسنی، تغییراتی در زمینه مذهبی در ارمنستان ایجاد کرده بودند (Khorenatsi, 1978, Book II, 76). باین‌حال ما جز اشارات جسته‌وگریخته بعضی مورخان ارمنی و برخی کتیبه‌های برجای‌مانده از شاهنشاهان ساسانی در این دوره، اطلاعات زیادی در این باره در دست نداریم؛ باوجوداین در این دوره، ارمنستان یکی از شهربان‌نشین‌های مهم شاهنشاهی ساسانی بوده که نقش نایب‌السلطنه‌نشین ساسانی را در این دوره از تاریخ ایران بازی کرده است.

۳. تکاپوی اشکانیان ارمنستان برای سلطه دوباره بر ارمنستان به کمک امپراتوری روم

اشکانیان ارمنستان، چنان‌که پیش‌از این نیز گفته شد، با روی کار آمدن شاهنشاهان قدرتمند ساسانی و سقوط اشکانیان هم‌تبار خویش در ایران، در معرض خطر جدی از جانب شاهنشاهان نخستین ساسانی قرار گرفتند. آنها در دوران شاهنشاهی اردشیر بابکان، کم‌وبیش توانستند با یاری و مساعدت روم و اتحاد با آنها، همچنان به تداوم فرمانروایی خود امیدوار باشند؛ اما این امر با روی کار آمدن شاپور و شکست رومی‌ها از وی در نبرد مشیک، امید ارمنی‌ها تاحدی ازدست رفت. زیرا فیلیپ، امپراتور روم در پیمانی، متعهد به عدم دخالت در امور ارمنستان و واگذاری سرنوشت آن کشور مهم و تأثیرگذار به ایران ساسانی شد. در واقع سنگ بنای تسلط ساسانیان بر ارمنستان، با این پیمان، رنگ‌وبوی رسمی به خود گرفت و شاپور نیز در دومین لشکرکشی خود به امپراتوری روم ارمنستان را در سال ۲۵۲ م. ضمیمه ایران کرد و فرزندش، هرمزد اردشیر را با عنوان شاه بزرگ ارمنستان و ولیعهد خود بر آن سرزمین منصوب نمود و پس‌از وی برادرش نرسه نیز امور ارمنستان را تا پیش‌از تکیه بر تخت سلطنت ایران در سال ۲۹۳ م، برعهده گرفت. در این مدت ارمنستان به‌خوبی از جانب دو تن از شاهزادگان ساسانی که بعدها بر تخت سلطنت ایران جلوس کردند اداره می‌شد. در اهمیت ارمنستان در این مدت همین بس که دو تن از شاهنشاهان ساسانی، پیش‌از رسیدن به مقام شاهنشاهی بر ایران، امور ارمنستان را به‌عنوان پادشاه بزرگ ارمنستان در دست داشته‌اند و فرمانروایی بر آنجا همچون سکوی پرواز برای رسیدن به تخت و تاج پادشاهی تلقی می‌شد است و به‌گونه‌ای، ارمنستان در نیمه دوم قرن سوم، نایب‌السلطنه‌نشین ایران بوده است.

پس‌از مرگ هرمزد در سال ۲۷۲-۲۷۳ م. و پیش‌از روی کارآمدن نرسه، وضعیت ارمنستان تاحدی به‌جز در دوران دیوکلتیان (Diocletianus) (۳۰۵-۲۸۵ م.)، از ثبات و امنیت نسبی برخوردار بوده است؛ زیرا در این دوران هیچ اشاره‌ای به این سرزمین در موضوع درگیری و مناقشه میان شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم نشده است. دیوکلتیانوس، جانشین کاروس (Carus) (۲۸۳-۲۸۲ م.)، امپراتور پیشین روم شد که پیش‌از این در طی حمله ناموفقی به قلمرو ساسانی در سال ۲۸۳ میلادی به مرگ ناگهانی و مرموزی درگذشته بود. وی در سال ۲۸۷ برای سامان دادن به امور مشرق به سوریه رهسپار شد و شاید در حدود همین سال (Barnes, 1982: 73; Bowman, 2005: 51)، در مذاکره دیپلماتیک با بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶ میلادی)، شاهنشاه ساسانی، امپراتور روم، شاهنشاه ساسانی را متقاعد کرد که از

ادعای ایران بر ارمنستان دست کشیده و اقتدار روم بر غرب و جنوب دجله را بپذیرد. بخش غربی ارمنستان به عنوان یک استان رومی در قلمرو امپراتوری روم گنجانده شد و تیرداد سوم، مدعی تاج و تخت ارمنستان و دست‌نشانده روم، که پیش از این، پس از تسخیر ارمنستان در سال ۲۵۲-۲۵۳ م. از سوی ایرانیان از قلمروش رانده شده بود، در سال ۲۸۷ م، بدون مخالفت، مدعی بازگشت به نیمه شرقی قلمرو اجدادی خود شد (Barnes, 1981: 6; Bowman, 2005: 73; potter, 2005: 292,651; Southern, 2001: 143; Williams, 1997: 52) که در این زمان، در اختیار نرسه، شاهزاده ساسانی بود (Chaumont, 1969: 93). امپراتور روم با اقدام به این کار و دخالت در امور ارمنستان هم به نفوذ رومیان در این ناحیه راهبردی مهم افزود (Chaumont, 1969: 93)، و هم خود را از این امکان بهره‌مند ساخت که در برخوردهای آینده با شاهنشاهی ساسانی متحدی مهم، همچون تیرداد سوم را در کنار خود داشته باشد (Dignas and Winter, 2007: 27).

از آنجا که کرنولوژی دوره پادشاهان بزرگ ساسانی حاکم بر ارمنستان و بازگشت دوباره اشکانیان به قدرت مشخص نیست، نظرات محققان این حوزه، به طور گسترده‌ای متفاوت است. آگاتانگوس (Agathangelos, 1976: 39-47)، بازگشت تیرداد به تخت ارمنستان را به مداخله مستقیم امپراتوری منتسب می‌کند که تیرداد او را با مبارزه تن‌به‌تن از دست گت‌ها خلاصی داد. موسی خورناتسی (Khorenatsi, 1978: Book II, 79, 82) با شرح و تفصیل نام این امپراتور را که آگاتانگوس از او نام نبرده، به درستی شناسایی می‌کند و اشاره می‌کند که در سال سوم امپراتور دیوکتیان، تیرداد سلطنت سابقش را اعاده کرد. این اظهارات به طور طبیعی عموم محققان را به سمت این فرضیه می‌کشاند که تیرداد در سال ۲۸۷ م. پادشاهی اشکانی را اعاده کرده است؛ اما در واقع، چنین تاریخی، با مدارک یونانی- رومی، یا کتیبه‌های ایرانی، مطابقت نمی‌کند.

تومانوف برای حل این مسئله چنین می‌گوید که حکومت اشکانیان با نظارت امپراتوری روم در حدود سال ۲۸۰ م، تحت فرمان خسرو دوم، فرزند تیرداد دوم، بر بخشی از ارمنستان اعاده شد. اما در ۲۸۷ م. خسرو دوم توسط برادرش به قتل رسید و تیرداد پسر خسرو به روم فرار کرد و پس از یازده سال به ارمنستان بازگشت. با در نظر گرفتن تاریخ ارمنیان، سبئوس، قتل خسرو در سال چهارم دیوکتیان اتفاق افتاد و تیرداد در پانزدهمین سال فرمانروایی همین امپراتور، پادشاه شد و کنستانتین، دیگر امپراتور روم، در سال نهم فرمانروایی تیرداد تاج‌گذاری کرد

(Toumanoff, 1969: 256-60). مطابق کرونولوژی سبئوس، تیرداد در سال ۲۹۸ م. به قدرت رسید و گریگور روشنگر نیز در سال ۳۱۴ م، یعنی ۱۷ سال بعد از سلطنت تیرداد، به دست اسقف قیصریه، تقدیس شد. نرسه در کتیبه‌اش در پایکولی به شخصی تیرداد نام اشاره می‌کند و از آنجا که کتیبه در سال ۲۹۳-۲۹۴ م. ساخته شده بود، این تیرداد نمی‌تواند همان تیردادی باشد که هنوز شاه نبوده است. بنابراین تومانوف اعتقاد دارد که خسرو را برادرش، تیرداد سوم، همان آناک افسانه‌ای که به وسیله ساسانیان پادشاه ارمنستان شد، کشته شده است و پسر خسرو، تیرداد چهارم است که به روم فرار کرد و در سال ۲۹۸ م. به تاج و تختش بازگردانده شد (Toumanoff, 1969: 260-64).

به این ترتیب، پس از پایان مذاکرات، دیوکلتيانوس به ساماندهی مرز میان رودان و تقویت یک شهر سوریه‌ای بر روی فرات پرداخت (Bowman, 2005: 73; Millar, 1993: 180-81; Southern, 2001: 143; Williams, 1997: 52) و به رومی‌ها این امکان را داد تا ایالت میان رودان را که به نظر می‌رسد از زمان فتوحات شاپور تحت سلطه و سیطره ایرانیان بوده است را باز پس گیرد. دلیل پذیرش چنین مفاد صلح خفت‌باری از سوی بهرام دوم احتمالاً شورش هرمز، برادر بهرام در ولایات شرقی بوده که ظاهراً سکاها، کوشان‌ها و مردم گیلان از این شورش حمایت کرده‌اند (کریستنسن، ۱۳۸۲: ۲۵۲؛ فرای، ۱۳۸۷: ۲۷). پس از این صلح، بهرام خیالش از بابت روم آسوده شد و توانست شورش هرمز را خاتمه دهد و دیوکلتيانوس نیز توانست توجه خود را به اصلاحات در روم و سامان دادن به وضع آشفته آن معطوف کند (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۹). اما درباره توافق تقسیم ارمنستان بین ایران و روم و بی‌تحرکی بهرام و رضایت او به این اقدام امپراتوری روم، شاید منفعت بهرام ایجاب می‌کرده که با تراشیدن یک مدعی تازه برای تاج و تخت ارمنستان، عمویش نرسه را از اندیشه تاج و تخت ایران باز داشته و حتی با این کار شاید می‌خواست با مشغول کردن نرسه در جنگ با تیرداد در ارمنستان، زمینه را برای روی کار آمدن فرزندش بهرام سوم فراهم کند.

پس از وفات بهرام دوم در سال ۲۹۳ میلادی پسرش بهرام سوم به تخت نشست، اما سلطنتش بیش از چهار ماه دوام نیافت (کریستنسن، ۱۳۸۲: ۲۵۶؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۲). بهرام سوم، که به شاه سکاها معروف بود، به یاری گروهی به سلطنت رسید که احتمالاً از حمایت کرتیر و شخصی به نام وهنام (Wahnam) پسر تتروس (Tatrus) برخوردار بودند. نرسه که در آن هنگام در ارمنستان بود و بار دیگر برای سلطنت نادیده گرفته شده بود، ارمنستان را به قصد عراق

ترک کرد و در آنجا با گروهی از اشراف و بزرگانی که به او اظهار وفاداری نمودند، ملاقات کرد (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۹). نرسه که در این هنگام در ارمنستان درگیر مبارزه با تیرداد بود، از در دوستی با تیرداد درآمد و احتمالاً با حمایت او از ارمنستان راهی ایران شد و مورد استقبال بزرگان واقع شده و در نهایت توانست بر بهرام سوم پیروز و بر تخت ایران جلوس کند (Fray, 1983: 129). امکان دارد نرسه در این شرایط، مجبور بوده سرنگونی تیرداد سوم را در عوض حمایت از تیرداد چهارم که طرفدار روم بود، بپذیرد و حتی ممکن است، به دنبال حمایت روم از خودش، در برابر برادرزاده‌اش، بهرام سوم، که در پی برکناری او از تخت شاهنشاهی ایران بود، به خواسته امپراتوری روم تن داده باشد. خواسته امپراتوری روم پادشاهی تیرداد چهارم به جای تیرداد سوم بر مناطقی از ارمنستان بود.

نرسه پس از نشستن بر تخت سلطنت ایران، هرگونه اثری از توافق پیشین را به صورت علنی از بین برد. او به دنبال شناسایی خود به عنوان جانشین قانونی و بر حق پیشینیان خود اردشیر و شاپور بود که انطاکیه را از چنگ روم خارج نموده و امپراتور والرین را اسیر کرده بودند (Williams, 1997: 69-70). نرسه در سال ۲۹۵ یا ۲۹۶ امپراتوری روم را به جنگی تمام عیار فراخواند. به نظر می‌رسد او نخست، به ارمنستان غربی، جایی که در صلح ۲۸۷ به تیرداد تحویل داده شده بود، حمله و آنجا را به نفع ساسانیان ضبط کرد (Ammianus Marcellinus, 1950: XXIII, 5 11; Barnes, 1981: 17; Bowman, 2005: 81; Potter, 2005: 292; Southern, 2001: 149). سپس در سال ۲۹۷ به سمت جنوب به داخل میان‌رودان رومی رفت و در جایی بین حران و کالینیکوم (رقه سوریه)، شکست سختی بر گالریوس تحمیل کرد (Barnes, 1981: 17; Eutropius, 1853: 9, 24-25). در این نبرد، که در ساحل رود فرات به وقوع پیوست، گالریوس و تیرداد، خود را به فرات انداختند و از گزند سپاهیان ایران در امان ماندند (Zonaras, Book XII, 31, 616). گالریوس سال بعد احتمالاً بهار ۲۹۸ به وسیله گروه‌هایی که از دانوب، یکی از بخش‌های امپراتوری، گرد آورده بودند تقویت شد (Barnes, 1981: 18; Bowman, 2005: 81; Millar, 1993: 178). نرسه که در این زمان تا میان‌رودان و ارمنستان، بیشتر پیش نرفته بود، مورد حمله نیروهای گالریوس، که در میان‌رودان شمالی به سمت ارمنستان ساماندهی شده بود، قرار گرفت (Barnes, 1981: 18; Bowman, 2005: 81; Millar, 1993: 178). نرسه برای جنگ با نیروهای گالریوس به ارمنستان، که به ضررش تمام شد، عزیمت

کرد. زمین ناهموار ارمنستان برای پیاده نظام رومی مطلوب واقع شد، درحالی‌که، این شرایط برای سواره نظام ساسانیان که بیشتر در مناطق هموار کارایی داشت، مطلوب نبود؛ به همین دلیل جنگ به ضرر نرسی تمام شد. در نتیجه در دو نبرد رومی‌ها توانستند پیروزی بزرگی در مقابل نرسه کسب کنند که در نبرد دوم نیروهای رومی اردوگاه نرسه و حرم و همسرش را توقیف کردند (Barnes, 1981: 18; Potter, 2005: 293). گالریوس پس از این پیروزی، قبل از عزیمت به روم از طریق فرات، برای تسخیر تیسفون، پایتخت ایرانیان، به سمت جنوب حرکت کرد (Barnes, 1981: 18; Millar, 1993: 178). نرسه به علت شکست نابودکننده‌ای که در ساتالا (Satala)، در ارمنستان متحمل شده بود، به پایان دادن جنگ علاقه‌مند بود؛ به‌ویژه او از این بیم داشت که مبدا گالریوس تا مسافت زیادی در خاک ایران بتازد (Dignas and Winter, 2007: 29). نرسه در آغاز سفیری نزد گالریوس فرستاد و استرداد همسر و فرزندان را در این دوره از جنگ از او خواست که مورد پذیرش گالریوس واقع نشد (Barnes, 1981: 18). زیرا گالریوس می‌خواست نرسه گریزان را تعقیب کند، بخش اصلی دولت ساسانی را به تسخیر در آورد و پیروزی نظامی بر ساسانیان را کامل و یکسره کند. از جانب دیگر دیوکتیانوس هدف جنگ را با پیروزی ساتالا انجام شده می‌پنداشت و نمی‌خواست آنچه را به دست آورده با اقدامات مشکوک به خطر بیندازد. در این اوضاع و احوال اختلاف این دو در این رزم‌آزمایی به سود ساسانیان تمام شد؛ زیرا با مذاکراتی که در نصیبین انجام گرفت، دیوکتیانوس توانست نظر خود را بر کرسی بنشانند و شرایط لازم برای عقد قرارداد صلح را برای پایان دادن به جنگ در سال‌های پایانی قرن سوم فراهم آورد (Dignas and Winter, 2007: 29-30). در واقع، بیشتر نگرانی شاهنشاه ایران از بابت زن و فرزندانش بود که در اسارت نیروهای رومی بودند. رد درخواست نرسه از جانب گالریوس او را ناگزیر به درخواست مذاکره و پذیرش صلح نابرابری کرد که به‌گونه‌ای به وی تحمیل شده بود.

با عقد قرارداد نصیبین، رومیان، نه تنها دوباره بر میان‌رودان شمالی و ارمنستان چیره شدند، بلکه بر سرزمین‌های هم‌جوار قلمرو خود در این منطقه دست انداختند. علاوه بر این بازرگانی بین امپراتوری روم و شاهنشاهی ساسانی، به درخواست رومی‌ها تنها از طریق نصیبین می‌بایست صورت پذیرد (Fray, 1983: 130-31). رومیان با این کار هم از منابع اقتصادی که نصیبین می‌توانست برای آن‌ها داشته باشد بهره‌مند شدند و هم مانع نفوذ بازرگانان عرب، که عمدتاً از عمال ساسانیان بودند، به سرزمین‌های رومی شدند (شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۳). خوشبختانه به

درخواست نرسه شرط تعیین نصیبین به‌عنوان تنها گذرگاه آزاد بازرگانی بین دو کشور حذف شد؛ زیرا در آن ایام نصیبین در اختیار روم بود و اگر این شرط پذیرفته می‌شد، تمامی منابع و عوارض گمرکی تجارت دو طرف به جیب رومیان می‌رفت (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۴۹۴-۴۹۵). به‌رحال ناکامی نرسه در جبهه خارجی منجر به واگذاری پنج ایالت ارمنستان کوچک به روم و بازگشت دوباره تیرداد به ارمنستان و تابعیت ولایت گرجستان از امپراتوری روم شد (کریستنسن، ۱۳۸۲: ۸-۲۵۷؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۳۰)، این همه بهایی گزاف بود، که ایران به‌وسیلهٔ عهدنامهٔ نصیبین (۲۹۸م)، برای آزادی حرم شاهنشاه ساسانی پرداخت کرد.

پس از شکست نرسه، شاهنشاه ایران، از قیصر گالیوس در ارمنستان، به‌نظر می‌رسد، ارمنستان از کنترل ساسانیان خارج شد و سلسلهٔ اشکانی ارمنستان پس از حدود چهار دهه وقفه، دوباره زمام حکومت خود را در ارمنستان به کمک امپراتوری روم به‌دست گرفت. باین‌حال زوسیموس از تقسیم ارمنستان به دو بخش تحت حمایت ایران و روم گزارش می‌دهد که از این میان بخش بزرگ‌تر به ایران و بخش بسیار کوچک‌تر بهرهٔ رومی‌ها شد (Zosimus, Book III)؛ اما از طرف دیگر دربارهٔ قرارداد میان ایران و روم در زمان شاپور دوم به پذیرش اعمال قدرت ایران در ارمنستان از جانب رومی‌ها و عدم واکنش رومیان به این مسئله اشاره شده است، (Ammianus Marcellinus, 1950: XXV 7, 12) که نشان می‌دهد ارمنستان پیش از شاپور دوم، در قرارداد نصیبین در زمان جدش نرسه، مستعمرهٔ روم شده بود.

نتیجه

روی کار آمدن شاهنشاهان ساسانی در اوایل سدهٔ سوم میلادی و سقوط شاهنشاهی اشکانی، رویکرد اشکانیان ارمنستان را نسبت به ایران به‌شکل خصمانه‌ای تغییر داد. در این میان، امپراتوری روم که همواره دشمن مشترک ایران و ارمنستان در دوران فرمانروایی اشکانیان بود، اکنون با نیروی تازه نفس ساسانیان، مدعی اصلی سرزمین‌های پیشین هخامنشی، مواجه شده بود و نیاز به متحدی که بتواند به‌موقع جلوی پیشروی ساسانیان را سد کند، او را به‌سمت اتحاد با اشکانیان ارمنستان کشاند. بنابراین، با روی کار آمدن خاندان ساسانی، رویکرد اشکانیان ارمنستان نسبت به ایران تغییر عمده‌ای یافت و این تغییر بیشتر در جهت منافع امپراتوری روم قرار گرفت. امپراتوری روم با اتحاد با اشکانیان ارمنستان، می‌خواست از طریق این سرزمین آذربایجان ایران را به تصرف خود درآورده و ایالات شمال غربی ایران را مورد تهدید دائمی خود قرار دهد یا

دست‌کم با نفوذ و سلطه بر سرزمین ارمنستان، به تجارت مستقیم با چین و هند، از طریق دریای خزر و سرزمین‌های ماوراء جیحون، دست پیدا کند. ساسانیان نیز برای خنثی کردن خطر روم از طریق ارمنستان، با تحمیل کردن معاهده صلح فیلیپ، امپراتوری روم را متعهد به عدم دخالت در ارمنستان کردند و از این طریق نه تنها زمینه نفوذ و سلطه بر ارمنستان را فراهم نمودند، بلکه پس از تسخیر ارمنستان، با حملات مستمر و دائمی خود به قلمرو امپراتوری روم، بسیاری از سرزمین‌های تحت سلطه روم را که در گذشته متعلق به ایران بود، به تصرف خود درآوردند.

بنابراین شکست‌های پی‌درپی امپراتوری روم از شاپور یکم، سرنوشت اشکانیان ارمنستان را که به شکست و پیروزی امپراتوری روم گره خورده بود، برای چند دهه تسلیم بی چون و چرای ایران کرد. از آن زمان، ارمنستان پایگاهی برای حملات بی‌امان ساسانیان بر ضد امپراتوری روم شد، و امپراتوران روم به نقش کانونی و مهم اشکانیان ارمنستان به‌عنوان متحد روم بیش از پیش واقف شده و همواره مترصد فرصتی بودند تا با به‌کارگیری شاهزادگان اشکانی ارمنستان به‌عنوان دشمنان شاهنشاهی ساسانی تسلط یا نفوذ دوباره خود را بر این خطه مهم احیا کنند. این فرصت در اواخر نیمه دوم سده سوم در دوره شاهنشاهی نرسه، بار دیگر بر سر تصرف ارمنستان، فراهم شد و امپراتوری روم توانست به کمک و اتحاد با تیرداد، شاهزاده فراری اشکانیان ارمنستان، نه تنها خطر پیشروی ساسانیان را سد کند، بلکه بر خطه مهم ارمنستان و چندین ایالت از میان‌رودان شمالی دست پیدا کند.

یادداشت ها:

^۱. در سال ۲۲۴ م. اردشیر یکم توانست اردوان چهارم را که با وجود پیروزی بر رومیان در داخل کشور با مبارزه‌جویی بلاش روبه‌رو بود، در دشت هرمزدگان شکست داده و شاهنشاهی تازه نفس و نیرومند ساسانی را بنیاد گذارد.

^۲. دیو کاسیوس (LXXX, 3, 1-2)، تنها به این اکتفا کرده که اردشیر توانسته در سه نبرد بر اشکانیان غلبه و پادشاه آنان اردوان را بکشد؛ و هرودیان (VI, 2, 6-7)، اردشیر را اولین کسی دانسته که بر ضد اشکانیان قیام کرده و موفق شده سلطهٔ پارسی‌ها را احیا کند.

^۳. Cassius Dio, LXXX 3.3-4; Zonaras (2009), XII 15 = p. 572.18-19

^۴. این جنگ در قلعهٔ البالیس کنونی در ساحل چپ فرات در سوریه در بین سال‌های ۲۵۶-۲۵۳ میلادی رخ داد.

^۵. برخی از پژوهشگران از جمله این شخص را به نام تیرداد معرفی می‌کنند (دریایی، ۱۳۸۳، ص ۲۴).
^۶. شجره نامه نرسه و موقعیت‌اش در میان اعضای خانواده سلطنتی ساسانیان به عنوان پسر شاپور یکم و نوه اردشیر بابکان، از کتیبه سه زبانه پدرش شاپور یکم در کعبه زردشت در نقش رستم، کتیبه دو زبانه خود نرسه در پایکولی و کتیبه بهرام یکم در بیشاپور فهمیده می‌شود. کتیبه شاپور اطلاعات قابل توجهی از خانواده سلطنتی ساسانی به ما می‌دهد. در این کتیبه دو بار از نرسه به عنوان شاه سکستان نام برده شده است. نرسه بهرام یکم، دوم و سوم را غاصب سلطنت می‌دانست و در کتیبه مشهور خود در پایکولی آشکارا یادآوری می‌کند که تخت شاهی از سوی پدرش شاپور یکم به او واگذار گردیده است. اما این حق از سوی بهرام‌های سه گانه تضح شد.

منابع

- پاسدروماجیان، هراند، (۱۳۶۹)، تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: زرین.
- پاکزادیان، حسن، (۱۳۸۴)، تاریخ و گاه‌شماری در سکه‌های ساسانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دریایی، توج، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- زرین‌کوب، روزبه، (۱۳۹۳)، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف اسلامی، صص ۴۶۱-۵۷۴.
- شیپمان، کلاوس، (۱۳۸۴)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: فرزانه روز.
- سارگسیان، ک، خ و دیگران، (۱۳۶۰)، تاریخ ارمنستان، ترجمه گرمانیک، جلد اول، بی‌نا: تهران.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر.
- فرای، ریچارد، (۱۳۸۰)، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرای، ریچارد، (۱۳۸۷)، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، تاریخ ایران کمبریج، (ج ۳ قسمت سوم)، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- کارنامه اردشیر بابکان، (۱۳۵۴)، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- کریستنسن، آرتور، (۱۳۸۳)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: زرین.
- لوکونین، و.گ.، (۱۳۵۰)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ولسکی، یوزف، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- یعقوبی، ابن‌واضح، (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

Adalian, R.P. (2010), *Historical Dictionary of Armenia*, Scarecrow Press.

- Agathangelos ,(1976), *History of the Armenians*, translated by R.W.Thomson, Albany.
- Ammianus Marcellinus, (1950), *Roman History*, translated by j.c. Rolf, (Loib Classical Library)
- Baldus, H.R., (1971), *Uranus Antonius: Münzprägung und Geschichte*, Antiquitas, series 3, 11, Bonn.
- Barnes,T.D. (1982),*The New Empire of Diocletian and Constantine*, Cambridge MA.
- Barnes,T.D. (1981), *Constantine and Eusebius*, Cambridge MA.
- Back,. M., (1978) , *Die sassanidischen Staatsinschriften: Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften*, Acta Iranica 18, Tehran and Liège.
- Bournoution, George,(1995), *A History Of The Armenian People* , voume1, California, mazda publishers.
- Bowman, Alan K. (2005), "Diocletian and the First Tetrarchy" (CAH), 73, pp.284-305
- Chahim, M., (2001), *The Kingdom of Armenia*, London, Routledge.
- Chaumont .M.L.,(1968), "Les grands rois sassanides d'Arménie (IIIème siècle ap. J.-C.)," in *Mélanges Ghirshman III*, Iranica Antiqua 8, pp. 81-93
- Chaumont, M. L, (1969), *Recherches sur l'histoire d'Armenie: De l'avenement des Sassanides a la conversion du royaume*,paris.
- Chaumont, .M.L., (1973), "Conquêtes sassanides et propagande mazdéenne," *Historia* 22, pp. 664-710
- Chaumont, M.L. , (1976), *Armenia between Rome and Iran I: the advent of Augustus to the accession of Diocletian from Aufstieg und Niedergang der Welt Römischen II*.
- Chaumont,M.L.,(1986),"Armenia and Iran II.The Pre-Islamic Period", *Encyclopaedia Iranica*, Vol.II, Fasc.4, pp. 418-438.
- Dignas ,B. and Winter ,E.,(2007), *Rome and Persia in Late Antiquity: Neighbours and Rivals*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Dio Cassius, (1955) ,*Roman history* , translated by Earnest Cavary , Harvard University .

Elishe, 1982, History of Vardan and Armenian War, translated and commentary by Robert W. Thomson, Harvard University Press

Ensslin, W., (1949), Zu den Kriegen des Sassaniden Schapur I., Sb. der Bayerischen Akademie der Wissenschaften, phil.-hist. Kl., Jahrgang 1947, Heft 5, Munich.

Erdkamp .p., (2010), A Companion to the Roman Army, Publisher by John Wiley & Sons.

Eutropius, (1853), Abridgement of Roman History, translated, with notes, by the Rev. John Selby Watson, London.

Fray R.N., (1983), "The political History of Iran Under The Sasanians", The Cambridge History of Iran, ed. E. Yarshater, Vol 3(1), pp.116-180

Henning, W.B., (1977), "The Great Inscription of Šāpur I," BSO(A)S 9/4, 1939, pp. 823-49; repr. in W. B. Henning Selected Papers I, Acta Iranica 14, Tehran and Liège, pp. 601-28.

Herodian, (1970), History of the Empire, Vol II (book 5-8), loebclassical library, London and New York.

Hovannisian, R.G., (2004) The Armenian People From Ancient to Modern Times, Volume I: The Dynastic Periods: From Antiquity to the Fourteenth Century, Palgrave Macmillan.

Humbach H. and P.O. Skjærvø, (1983), The Sassanian Inscription of Paikuli, Wiesbaden.

Huyse, ph., (1999), Die dreisprachige Inschrift Šāpuhrs I. An der Ka ba-i Žardušt ĞŠKZ), 2 vols. (Corp. Iscrip. Iran. III, Vol. I, Text I), London.

Kettenhofen, E., 1982, Die römisch-persischen Kriege des 3. Jahrhunderts n. Chr. nach der Inschrift Šāpuhrs I. an der Ka be-ye Zartošt (ŠKZ), TAVO suppl., series B 55, Wiesbaden.

Kettenhofen .E., (1995), Tirdād und die Inschrift von Paikuli: Kritik der Quellen zur Geschichte Armeniens im späten 3. und frühen 4. Jh. n. Chr., Wiesbaden.

- Marquart, J., (1895), "Beiträge zur Geschichte und Sage von Ērān," ZDMG 49, pp. 628-72.
- Millar, F., (1993), *The Roman Near East (31BC-337AD)*, Harvard University Press.
- Morony, M. (1998). "Sassanids", *The Encyclopaedia of Islam*, pp.70-83
- Khorenatsi, Moses, (1978), *History of the Armenians*, translated R. W. Thomson, Harvard University Press.
- Olmstead, A.T., (1942), "The Mid-Third Century of the Christian Era," *Classical Philology* 37, pp. 241-62, 398-420.
- Potter, D.S., (1990), *Prophecy and History in the Crisis of the Roman Empire, A Historical Commentary on the Thirteenth Sibylline Oracle*, Oxford.
- Potter, D., (2005), *Literary Texts and the Roman Historian (Approaching the Ancient World)*, Routledge/Taylor & Francis e-Library.
- Potts, D.T., (1990), *The Arabian Gulf in Antiquity*, 2 vols, Oxford.
- Potts, D.T., (1997), "The Roman relationship with the Persicus Sinus from the rise of Spasinou Charax (127BC) To the reign of Shapur II (309-379 AD)", in *the Early Roman Empire in the East*, ed. S. E. Alcock, Oxford pp:89-107
- Rawlinson, G. (1882), *The Seventh Great Monarchy or the History, Geography and Antiquities of the Sassanian or New Persian Empire*, Vol 1, New York.
- Rostovtzeff, M., (1960), *Rome*, Oxford University press.
- Rostovtzeff, M.L., (1943), "Res Gestae Divi Saporis and Dura," *Berytus* 8, pp. 17-60
- Sachau, E., (1915), *Die Chronik Von Arbela*, Berlino.
- Schippmann K., (1990), *Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches*, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, Darmstadt
- Scriptores Historiae Augustae [SHA]*, ed. Ch. Samberger and W. Seyfarth (Leipzig 1997)

- Springling, M. ,(1953), *Third Century Iran Sapor And Kartir. prepared and distributed at oriental institute university of Chicago.*
- Southern, Pat (2001), *The Roman Empire from Severus to Constantine*, Routledge.
- Toumanoff, Cyril,(1969) ,”*The Third Century Armenian Arsacids*” , *A chronological and genealogical commentary* , p 233-281
- Widengren, G.,(1971) , ‘*The Establishment of the Sassanian Dynasty in the Light of New Evidence*’ in *Persia*, pp 711-82.
- Wiesehofer, J. (1982) ‘*Die Anfänge sassanidischer Westpolitik und der Untergang Hatras*’, *Klio* 64: 437-47.
- Whitehouse, D. and Williamson, A. (1973) ‘*Sasanian maritime trade*’, *Iran* 11: 29-49
- Williams, S. (1997), *Diocletian and the Roman Recovery*, New York,Routledge.
- Winter, E.,(1988), *Die sdsanidisch-romischen Friedensvertrdge des 3. Jahrhunderts n. Chr. - Ein Beitragzum Verstdndnis der aufenpolitischen Beziehungen zwischen den beiden Grofmdchten.* Frankfurt.
- Zonaras, (2009), *The History of Zonaras: From Alexander Severus to the Death of Theodosius the Great* (Routledge Classical Translations) by Thomas M. Banchich, London and New York.
- Zosimus, Count, (1814), *The History of Count Zosimus, sometime advocate and chancellor of the Roman Empire* , translated into English, by Dr. Harris ,london.